

تحقیق و بررسی موضوعی حدیث قدسی لوح حضرت زهرا علیها السلام

مجید معارف *

مهین خمارلو **

چکیده: شیعیان در تعیین امام، قائل به «نص» از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله اند و عمده‌ترین راه دستیابی به نص را حدیث می‌دانند که اگر به صدور آن علم حاصل شود، حجّیت آن پذیرفته خواهد بود. یکی از نصوص امامت حدیث قدسی «لوح» است که در آن، به نام اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح شده است. این حدیث که با الفاظی گوناگون و با چند سند روایت شده، حدیثی متواتر یا دست کم خبر واحد محفوف به قرائن و دارای حجّیت و اعتبار لازم است. تعدّد طرق، موافقت متن حدیث با عقل، آیات قرآن، اخبار متواتر و واقعیت خارجی از قرائنی‌اند که علم به صدور این حدیث را محرز می‌سازند. در نوشتار حاضر، ضمن گزارش اجمالی از اسناد این حدیث، به تحلیل موضوعی آن و کشف حقایق بیشتری از مندرجاتش پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: امامت / نص / حدیث لوح / فاطمه علیها السلام / جابر انصاری.

امامت در اسلام

امامت نزد مسلمانان جانشینی همه جانبه پیامبر ﷺ پس از درگذشت اوست. شیعیان و برخی از اهل سنت (بیضاوی، ص ۷۵-۷۶) امامت را یکی از اصول اساسی دین می‌دانند و با دست‌مایه قرار دادن احادیث مبتنی بر این مهم، برآن‌اند تا از این واقعیت که امامت و جانشینی راستین از آن فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است، پرده بگیرند.

در این راستا، از جمله احادیثی که به عنوان یکی از نصوص اصلی در امامت ائمه دوازده‌گانه به شمار می‌رود، حدیث لوح است که افزون بر امامت امامان شیعی، به حقایق از تاریخ ائمه و نقش آنان در هر زمان نیز دلالت می‌کند؛ حقایقی که خود دال بر الهی بودن منبع صدور این حدیث نیز محسوب می‌شوند. جستار حاضر علاوه بر توصیف این حدیث از منظر روایات مختلف، به کشف مدلول صریح و آشکار آن یعنی امامت ائمه دوازده‌گانه نیز می‌پردازد. کشف تطابق مضامین حدیث لوح با قرآن و مطالب متواتر در احادیث و نشان دادن «تعاضد» میان حدیث یاد شده با آیات قرآن و سنت قطعی و مسلم، بخش عمده دیگری از این نوشتار را به خود اختصاص خواهد داد. پیش از ورود به بحث، درباره نص و وجوب آن در اثبات امامت از منظر شیعیان مطالبی عرضه می‌گردد.

نص

مقصود از نص در این نوشتار، کلامی است که به صراحت تام، بر امامت امامان دوازده‌گانه دلالت کند. در اصطلاح درایة‌الحديث و علم اصول، نص کلامی است که در دلالت بر مقصود، رجحان و برتری داشته باشد (مافانی، ج ۱، ص ۳۱۶) و دلالتش بر مراد آشکار و صریح بوده، جز یک معنا را برنتابد. (سبحانی، ص ۹۶) در واقع، چنانچه دلالت کلام بر معنای مقصود به اندازه‌ای روشن و معلوم باشد که هرگونه احتمال معنای دیگر را نفی کند، آن کلام نص در آن معناست. (مختاری، ص ۲۵۳)

ویژگی منصوب بودن امام سخنی است که در کلام معصومین علیهم السلام نیز آمده است. از جمله، امام صادق علیه السلام، عصمت و نص را از صفات امام بر شمرده است. (صدوق، ج ۲، ص ۴۲۸، ح ۵) ابوالجارود می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام به چه وسیله شناخته می‌شود؟ فرمود به خصلت و خصوصیات که اول آن «نص» از جانب خدای متعال است و اینکه خداوند امام را همانند درفشی برای مردم برافرازد تا بر ایشان حجّت باشد؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را نصب و تعیین فرمود و او را با اسم و وجودش به مردم شناساند و دیگر امامان نیز همچنین هستند که هر امامی، امام بعد از خود را معین و منصوب می‌کند. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۴۱، ح ۱۳ به نقل از معانی الاخبار: ۱۰۱-۱۰۲؛ نیز نک: همان، ص ۱۳۳، ح ۵، به نقل از قرب الاسناد، ص ۱۴۶)

حسن بن جهم می‌گوید: روزی در مجلس مأمون بودم و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد او بود و فقیهان و علمای کلام از فرقه‌های گوناگون نیز در آنجا بودند. یکی از ایشان به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، با چه چیزی امامت برای فردی که مدّعی جایگاه امامت است ثابت می‌شود؟ آن حضرت فرمود: با «نص» و دلایل. (همان، ص ۱۳۴، ح ۶، به نقل از عبون الاخبار، ص ۳۲۴ و ۳۲۵)

علاوه بر نام بردن و معرفی شخصی امام، بیان صفات و فضایل نیز، نوعی نصّ و تصریح برای معرفی امام و حجّت الهی است. همان‌گونه که در بیانی از حضرت امام عسکری علیه السلام آمده است که فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَصَّ عَلِيَّ علیه السلام بِالْفَضِيلَةِ وَالْإِمَامَةِ وَسَكَنَ إِلَى ذَلِكَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ...» (همان، ج ۴۲، ص ۴۰)

همچنین در گزارش دیگری آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی فردی که علم الهی دارد، توصیفات برای اطرافیان بیان فرمودند، اما شخص خاصی را نام نبردند. روز بعد، اطرافیان به ایشان گفتند: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله مَنْ هَذَا؟ عَرَفْنَاهُ بِصِفَتِهِ إِنْ لَمْ تَنْصُ لَنَا عَلِيَّ اسْمَهُ.» بار دیگر آن حضرت، صفاتی از آن فرد را بیان کردند و سرانجام معلوم شد که آن فرد کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نبوده است. (همان، ج ۴۲، ص ۲۳، ۲۱)

ابوجعفر خراسانی در گزارشی مفصل می‌گوید: حضرت امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «قم إلى ثقات أصحاب الماضي، فسلهم عن نصّه». به اصحاب موثق و مورد اعتماد امام پیشین (حضرت صادق علیه السلام) مراجعه کن و از «نصّ» و تصریح او نسبت به جانشین خویش بپرس. ابوجعفر خراسانی می‌گوید: گروه بسیاری از اصحاب موثق و مورد اعتماد حضرت صادق علیه السلام را ملاقات کردم و همگی ایشان به «نصّ» و تصریح امام صادق علیه السلام نسبت به امامت امام کاظم علیه السلام، شهادت و گواهی دادند. (همان، ج ۴۷، ص ۲۵۱-۲۵۳)

از گزارش یاد شده آشکار می‌گردد که گاهی امامان علیهم السلام به صورت عملی، به امر «نصّ» استناد می‌کرده‌اند تا این شیوه، شناخته شده و مورد عمل باشد. (نیز نک: مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۱۰) از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که جستجوی نص برای شناخت امام، حکمی عقلی و مقبول نزد شیعه و سنی است که نقل معتبر نیز مؤید آن است. دیگر آنکه، نصوص امامت افزون بر معرفی شخص امام، به شناساندن صفات او نیز پرداخته‌اند.

انواع نصّ

عالمان شیعی بر مبنای معنای لغوی «نصّ»، آن را به دو دسته نصّ جلیّ و نصّ خفیّ تقسیم کرده‌اند.

الف) نصّ جلیّ: بیانی است آشکار که به روشنی، معنای مورد نظر را هویدا ساخته و هیچ‌گونه اجمال و پوشیدگی در آن نیست. شیخ مفید در ماجرای جنگ تبوک که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در شهر مدینه به جای خود خلیفه قرار دادند، می‌گوید: «فاستخلفه استخلافاً ظاهراً و نصّ علیه بالإمامة من بعده نصّاً جلیّاً». (مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۰۸ به نقل از ارشاد مفید، ص ۷۹-۸۰)

ب) نصّ خفیّ: آن است که بر معنای مورد نظر دلالت دارد، اما دلالت آن به روشنی نصّ جلیّ نیست، و در حقیقت، قرائن دیگری می‌تواند معنای آن را

آشکارتر و روشن‌تر سازد. شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: هرگاه قراین یا مقدمات عقلی و نقلی به نصّ خفی اضافه شود، به صورت نصّ جلیّ درمی‌آید. (عاملی، ج ۱، ص ۳۳)

اقسام احادیثِ نصوص امامت

با مراجعه به روایات پرشمار «نصوص امامت» که از چهارده معصوم (علیهم‌السلام) روایت شده‌اند، می‌توان این احادیث را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. «نصوص خاصّ» که دوازده امام (علیهم‌السلام) در آنها به صورت فردی و گاه جمعی، نام برده شده‌اند. (دمقان، ص ۱۳۷)

۲. «نصوص عام» که بر امامت و جانشینان پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، گاهی با تعبیر «اهل بیت»، «عترت»، «آل» و گاه با عنوان «دوازده امام» و همانندهای آن به طور کلی و اجمالی دلالت دارد، اگرچه در پاره‌ای از آنها، از برخی امامان (علیهم‌السلام) به صراحت نام برده شده است (همان).

نصوص قرآنی

مقصود از نصوص قرآنی آیاتی هستند که همراه با احادیث معصومین (علیهم‌السلام) دلالت بر امامت ائمه دوازده‌گانه دارند. آیاتی نظیر آیه ولایت، آیه اکمال، آیه تبلیغ، آیه اولوا الامر و آیه تطهیر از این دسته‌اند.

نکته‌های کلی در نصوص امامت

نصوص امامت در بردارنده نکاتی کلی اند که از جمله آنها نکات زیر اهمیت بیشتری دارد:

۱. تعداد جانشینان پیامبر؛
۲. نام جانشینان پیامبر؛
۳. اختصاص جانشینی پیامبر به اهل بیت آن حضرت؛
۴. جریان سنت الهی و صایت در انبیای پیشین؛

۵. وابستگی حیات و بقای دین به امر وصایت؛

۶. لزوم ایمان و اعتقاد به وصایت وصی به عنوان رکنی از ارکان دین. (نک: نعمانی،

بابهای ۳ و ۷ و ۸؛ صدوق، باب ۲۲؛ مجلسی، ج ۲۲ و ۲۳؛ عاملی، ج ۲)

نگاهی به روایات گوناگون حدیث لوح

حدیث لوح در روایات گوناگون و با الفاظ مختلف و به اشکال مبسوط و مختصر نقل شده است. به همین سبب، پیش از نقل کامل این حدیث و ترجمه و شرح آن، گزارشی از روایات مختلف این حدیث عرضه می‌گردد.

روایات شیخ کلینی از حدیث لوح

مرحوم کلینی حدیث لوح را با دو طریق مختلف، در کتاب الحجّة الکافی و در باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النصّ علیهم» روایت کرده است.

الف) کلینی نخستین روایتش را - که سومین حدیث این باب است - از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و نقل آن از سوی حضرت صادق علیه السلام به گونه‌ای است که می‌توان گفت آن حضرت گویی حکایت‌گر این ماجرا بوده است. عمده مندرجات این روایت از حدیث لوح عبارت است از:

۱. درخواست امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری برای ملاقات با وی؛
۲. درخواست امام باقر علیه السلام از جابر به اینکه ماجرای لوحی را که نزد حضرت فاطمه علیه السلام دیده بود، شرح دهد؛
۳. تصریح جابر به اینکه لوح را در ایام ولادت امام حسین علیه السلام نزد حضرت فاطمه علیه السلام دیده است؛

۴. بنا بر سخن فاطمه زهرا علیه السلام لوح یادشده هدیه‌ای بوده از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۵. در این لوح، نام پیامبر صلی الله علیه و آله و نام امیر مؤمنان علیه السلام و امامان از فرزندان فاطمه علیه السلام مکتوب بوده و رسول صلی الله علیه و آله آن را به عنوان مژده، به دخترش زهرا علیه السلام عطا کرده بود؛

۶. حضرت زهرا (علیها السلام) لوح را به جابر می دهد و جابر آن را می خواند و از روی آن استنساخ می کند؛

۷. درخواست امام باقر (علیه السلام) از جابر برای عرضه لوح به حضرتش؛

۸. مقابله این دو لوح توسط امام باقر (علیه السلام) و جابر و هماهنگی کامل میان قرائت امام و نسخه جابر؛

۹. بازخوانی متن لوح از سوی جابر؛

۱۰. متن لوح که مشتمل است بر:

الف) تصریح به نزول لوح از سوی خداوند؛

ب) ستایش خداوند متعال؛

پ) تصریح به نبوت و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)؛

ت) تصریح به سنت الاهی وصایت؛

ث) تصریح به اینکه پیامبر خاتم افضل پیامبران و وصی او علی (علیه السلام) افضل اوصیاست.

ج) ذکر نام یازده وصی پس از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یادکرد پاره ای از ویژگیهای ایشان و اوصاف دوستان و دشمنان و شرایط تاریخی هریک از آنان.

ب) دومین روایت مرحوم کلینی از حدیث لوح، نهمین حدیث باب مذکور است. در این روایت، ابوالجارود نقل می کند که امام باقر (علیه السلام) از جابر بن عبدالله انصاری چنین روایت کرده است:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا
فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ (علیه السلام) ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ.

(کلینی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹)

نزد فاطمه (علیها السلام) رفتم. در پیش رویش لوحی بود که در آن نامهای اوصیاء از فرزندانش نوشته شده بود. نامها را شمردم [به همراه نام علی (علیه السلام)] دوازده تا



بود که فرجامین آنان قائم علیه السلام بود. نام سه تن از اوصیاء [از فرزندان فاطمه علیها السلام] محمد و نام سه تن دیگر علی بود.

همانگونه که می نگريد، در اين روايت مطالب زير آمده است:

۱. ماجرای ملاقات جابر با حضرت زهرا علیها السلام؛

۲. دیدن لوح توسط جابر؛

۳. اینکه نام اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله در لوح نوشته بود؛

۴. تعداد اوصیاء.

روایات شيخ صدوق از حدیث لوح

شيخ صدوق حدیث لوح را در کمال الدین، باب «ذكر النص على القائم علیه السلام في اللوح...» آورده است. نخستین روايت صدوق همان نخستین روايت کلینی است. راوی روايت دوم صدوق، جابر بن یزید جعفی است که حدیث را از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری نقل کرده است. مندرجات این روايت، بدین شرح است:

۱. ملاقات جابر با حضرت زهرا علیها السلام؛

۲. دیدن لوح نزد آن حضرت از سوی جابر؛

۳. محتوای لوح که نام و تعداد اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

روایت سوم شيخ صدوق همان روايت دوم کلینی است. راوی روايت چهارم صدوق، اسحاق بن عمار است. وی در این روايت، از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «وجدنا صحيفة بإملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط أمير المؤمنين علیه السلام فيها بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من الله العزيز الحكيم.» (صدوق، ج ۱، ص ۳۱۲)

شيخ صدوق دنباله این روايت را مانند دنباله نخستین روايت ذکر کرده است. می نگريد که در این روايت از حدیث لوح، سخنی از ملاقات جابر نیست؛ بلکه سخن از صحیفه ای است به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط امیرالمؤمنین علیه السلام. این حدیث نشان می دهد که لوحی که از سوی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله اهدا شد و ایشان آن را

به فاطمه زهرا (علیها السلام) بخشید، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) املاء شده و حضرتش آن را نگاشته تا آنکه از امامی به امام بعدی رسیده است.

پنجمین روایت حدیث لوح در کمال الدین صدوق، توسط امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. طبق این روایت، امام باقر (علیه السلام) فرزندانش را به همراه برادرش زید، جمع می‌کند و سپس صحیفه‌ای را به آنان نشان می‌دهد که به خط علی (علیه السلام) و املاء پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و مطالب لوح فاطمه (علیها السلام) بر آن مکتوب بوده است. در این روایت نیز سخنی از جابر و ماجراهای او نیست. نکته مهم در این حدیث نام و تعداد اوصیای رسول خداست که در آن به صراحت آمده است. ششمین روایت صدوق نیز در واقع، همان سومین روایت اوست که به طریقی دیگر نقل شده است.

روایت شیخ طوسی از حدیث لوح

شیخ طوسی در الغیبه، در نقل اخبار شیعه در اثبات امامت ائمه دوازده‌گانه (طوسی، الغیبه، ص ۱۳۷-۱۵۵، ح ۱۰۳ و ح ۱۰۸) حدیث لوح را روایت کرده که روایت نخستین دومین روایت صدوق و روایت دومش نخستین روایت کلینی است. شیخ طوسی در الامالی حدیث لوح را از طریقی که خاص اوست نقل کرده است. متن حدیث لوح در این روایت، کمی با نخستین روایت کلینی و صدوق تفاوت داشته و قدری کوتاه‌تر است. (نک: طوسی، الامالی، ص ۲۹۱)

روایت فضل بن شاذان از حدیث لوح

فضل بن شاذان با طریق خاص خود حدیث لوح را روایت کرده است. راوی این روایت، ابو خالد کابلی است. ابو خالد لوحی را که خداوند سبحانه به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) هدیه کرده و در آن نام آن حضرت و اوصیایش (علیه السلام) مکتوب بوده، نزد امام سجاده (علیه السلام) دیده است. (طالعی، ص ۳۸) این روایت نیز نشان می‌دهد که لوح مذکور به عنوان یکی از میراثهای امامت، از امامی به امام بعدی منتقل می‌شده است.

حاصل آنکه با توجه به اینکه روایات نعمانی و شیخ مفید نیز همان نخستین

روایت کلینی است و دیگران نیز تنها به حدیث لوح اشارت یا استناد کرده‌اند و متن کامل آن را نقل نکرده‌اند، ویژگیهای روایات گوناگون حدیث لوح، همانهایی است که گفته شد. قدر مشترک این روایات، نص خداوند بر امامت امامان اثنا عشر است. نکته دیگر اینکه، از روایات حدیث لوح چنین برداشت می‌شود که لوحی که خدا به پیامبرش اهدا کرد و ایشان به دخترش بخشید، در دست امام هر زمانی بوده و هست. افزون بر این، مطالب این لوح از سوی رسول خدا ﷺ بر امیرالمؤمنین ﷺ املاء شده و ایشان آن را در صحیفه‌ای مکتوب فرموده است. می‌توان استنباط کرد که این صحیفه نیز در دست امام هر زمانی بوده و هست.

متن و ترجمه حدیث لوح

حدیث لوح فاطمه علیها السلام حدیثی است که خدا از طریق جبرئیل به شکل مکتوب بر لوح، بر پیامبر ﷺ فرستاد و حضرتش آن لوح را به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام هدیه داد. حدیث لوح فاطمه علیها السلام شامل تعداد و نام امامان شیعه است. فاطمه زهرا علیها السلام حدیث لوح را به جابر بن عبدالله انصاری نشان داد و او از روی آن نسخه برداری کرد. بعضی از روایات این حدیث، نشان می‌دهد که جابر بن عبدالله در زمان امامت امام باقر علیها السلام نزد ایشان رفت و این حدیث را بر آن حضرت عرضه کرد. این حدیث با طرق متعدد و با الفاظ گوناگون، روایت شده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳ و ص ۵۳۲، ح ۹)

چنان‌که گذشت، نقل مبسوط حدیث لوح همانی است که کلینی و نعمانی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی، از طریق بکر بن صالح، از عبدالرحمن بن سالم، از ابوبصیر، از امام صادق علیها السلام نقل کرده‌اند. روایت شیخ طوسی در امالی نیز که به محمد بن سنان از امام صادق علیها السلام می‌انجامد، روایت مبسوطی است؛ لیکن از روایت نخست کوتاه‌تر است. در اینجا، نخست متن کوتاه‌تر این حدیث به روایت شیخ طوسی، همراه با ترجمه آن آورده شده و سپس متن مبسوط کلینی، نقل، ترجمه و

شرح خواهد شد.

متن حدیث لوح به روایت شیخ طوسی در امالی



چنانکه اشاره گردید، شیخ طوسی حدیث لوح را در امالی، با طریقی منحصر به فرد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. همچنین گفته شد که متن لوح در این حدیث، کوتاه تر از نقل مرحوم کلینی است. ترجمه متن روایت شیخ طوسی بدین شرح است: (شرح عبارات لوح ذیل روایت کلینی خواهد آمد):

سرورمان امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله گفت: از تو درخواستی دارم که می خواهم درباره اش خصوصی با تو سخن گویم. پس آن گاه که امام در روزی از روزها با جابر خلوت کرد، به او گفت: از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیدی، مرا خبر ده. جابر گفت: به خدا سوگند، نزد فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا زاده شدن فرزندش حسین علیه السلام را به او شادباش گویم که دیدم در دست او لوحی از یاقوت سبز است. در لوح، نوشته ای بود نورانی تر از آفتاب و خوشبو تر از مشک بسیار خوشبو.

به او گفتم: ای دختر فرستاده خدا، این چیست؟ پاسخ گفت: «این لوحی است که خدای عزوجل به پدرم هدیه کرده است. در آن، نام پدرم و نام شوهرم و نام اوصیای پس از او از فرزندانم، آمده است.» من از آن حضرت خواستم که لوح را به من بدهد تا از روی آن بنویسم و ایشان چنین کرد. امام باقر علیه السلام به جابر گفت: آیا موافقی که آن را با یکدیگر مقابله کنیم؟ جابر گفت: بله. پس جابر به خانه اش رفت و مکتوبی که بر کاغذ نوشته بود با خود بیاورد. امام باقر علیه السلام به جابر گفت: در نوشته ات بنگر تا آن را برایم بخوانم.

در صحیفه جابر چنین نوشته بود:

به نام خداوند مهرگستر مهربان. این کتابی است از سوی خدای عزتمند بسیار دان که روح امین بر محمد، آخرین پیامبران، فرود آورده است. ای محمد، نامهای مرا بزرگ بدار و نعمتهایم را سپاس گزار و نواخته هایم را منکر مشو و جز به من امید مبنده و از کسی غیر از من بیمناک مباش؛ زیرا هر که جز به من امید ببندد و جز از من بیمناک باشد، او را به عذابی که هیچ یک

از جهانیان را بدان عذاب نمی‌کنم، عذاب خواهم کرد. ای محمد، من تو را بر همه پیامبران برگزیدم و وصی تو را از همه اوصیا برتر نشاندم و حسن را پس از سر آمدن روزگار پدرش، جایگاه دانشم گرداندم و حسین را بهترین فرزندان پیشینیان و پسینیان قرار دادم که امامت در او ثابت می‌ماند. از حسین، علی، زینت پرستندگان زاده می‌شود؛ و محمد، شکافنده دانشم و فراخواننده به راه من به روش درست؛ و جعفر که در گفتار و کردار راست است. پس از جعفر، فتنه سختی شعله‌ور خواهد شد. وای بر هر که بنده و برگزیده من از میان آفریدگانم، موسی را تکذیب کند. و علی رضا که بسیار پست کافری او را خواهد کشت و او در شهری که بنده صالح آن را ساخته است، در کنار بدترین آفریده خدا، به خاک سپرده خواهد شد. و محمد که به راه من هدایت می‌کند و از حریم من دفاع می‌نماید و مدیر امور رعیت خود است. او نیکو و شریف و کریم است و از او علی و حسن زاده می‌شوند. و جانشین حسن، محمد، در آخر الزمان خروج می‌کند. بر سرش ابر سپیدی سایه گستر است و او را از تابش خورشید حفظ می‌کند. به با زبانی فصیح، ندا خواهد داد که انس و جن و خاور و باختر آن را خواهند شنید. او مهدی آل محمد است که زمین را همان‌گونه که از ستم آکنده شده، از عدل پر خواهد کرد.

متن حدیث لوح به روایت شیخ کلینی در الکافی

بکر بن صالح، از عبدالرحمن بن سالم، از ابوبصیر، نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: من با تو کاری دارم. کی بر تو آسان است که با تو خلوت کنم و درباره آن موضوع از تو بپرسم؟ جابر به پدرم گفت: هر وقت که دوست داری. پس پدرم در روزی از روزها، با جابر خلوت کرد و بدو گفت: ای جابر، مرا از آن لوحی که در دست مادرم، فاطمه، دختر رسول خدا دیدی، خبر ده و بگو که مادرم درباره آنچه در آن لوح نوشته شده بود، به تو چه گفت. جابر گفت: به خدا سوگند که من در

زمان حیات پیامبر ﷺ نزد مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و زاده شدن حسین علیها السلام را به او شادباش گفتم. در آن حال، در دست فاطمه علیها السلام لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است. در آن لوح، نوشته سپیدی دیدم که مانند رنگ خورشید بود. به آن حضرت گفتم: پدر و مادرم به فدای شما ای دختر فرستاده خدا، این لوح چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: «این لوحی است که خدا به رسولش هدیه کرده و در آن، نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نام اوصیای از فرزندانم در آن نوشته شده است. پدرم پیامبر ﷺ این لوح را به من داد تا بدین وسیله مرا بشارت دهد.»

جابر گفت: پس مادرت، فاطمه علیها السلام آن لوح را به من داد و من خواندمش و نوشتمش. پدرم به جابر گفت: آیا مایلی که آن لوح را بر من عرضه کنی؟ جابر گفت: بله. پس پدرم همراه جابر به خانه او رفت و جابر صحیفه‌ای را از جلدی پوستی بیرون آورد. پدرم به جابر گفت: در نوشته خود نگاه کن تا من [متن لوح] را بر تو بخوانم. پس جابر در نسخه خود نگریست و پدرم آن را قرائت کرد. حرفی از آنچه پدرم قرائت کرد، با حرفی از نسخه جابر، مخالف نبود. پس جابر گفت: به خدا سوگند می‌خورم که من نوشته لوح را چنین دیدم:

به نام خدای مهرگستر مهربان. این کتابی است از سوی خدای عزتمند حکیم برای محمد، پیامبر و نور و فرستاده و حجاب و راهنمایش که روح امین آن را از سوی خداوندگار جهانیان فرود آورده است. ای محمد، نامهای مرا بزرگ بدار و نعمتهایم را سپاس بگزار و نواخته‌هایم را منکر مشو؛ زیرا که من خدایم و معبودی جز من نیست و من درهم شکننده سرکشان و به دولت رساننده ستم‌دیدگان و جزادهنده روز جزایم. منم که خدایم و معبودی جز من نیست؛ پس هر که جز به فضل من امید بندد یا جز از عدل من بیمناک باشد، او را به عذابی که هیچ‌یک از جهانیان را عذاب نمی‌کنم، عذاب خواهم کرد. از این رو، تنها مرا بپرست و تنها بر من توکل کن.

بی‌گمان، من پیامبری نفرستادم که روزگارش به انجام رسد و زمان حیاتش به پایان رسد، مگر اینکه برایش وصیی قرار دادم. و من تو را بر همه پیامبران

و وصیت را بر همه اوصیا برتری دادم. و تو را به دو شیرزاده و دو نوه‌ات حسن و حسین، گرامی داشتم. حسن را پس از سپری شدن ایام پدرش، معدن دانش خود و حسین را گنجینه دار و حیم گردانیدم و او را به شهادت، گرامی داشتم و فرجامش را با سعادت قرین کردم. او بهترین شهیدان و بلندمرتبه‌ترین آنان است. کلمه تامّه خود (امامت) را همراه او گرداندم و حجت بالغه‌ام را نزد وی قرار دادم و به سبب خاندان او پاداش و کیفر خواهم داد. نخستین کس از خاندان او علی، سرور پرستندگان و زینت اولیای پیشین من است. پسر علی، محمد، شبیه جدّ ستوده‌اش است. همو که علم مرا خواهد شکافت و معدن حکمتم خواهد بود.

آنان که در حقّ جعفر شک کنند، هلاک خواهند گشت. هرکه او را رد کند، مانند کسی است که مرا رد کرده باشد. سخن من درباره گرامی داشت جایگاه جعفر و شاد کردن شیعیان و یاران و دوستانش، قطعاً، محقق خواهد شد. پس از او موسی است که در زمانش، فتنه‌ای کور و تاریک در خواهد گرفت. [قرار دادن موسی به عنوان جانشین جعفر] بدان سبب است که رشته اطاعت من نمی‌گسلد و حجت من پنهان نمی‌شود و اولیای من با جامی سرشار سیراب می‌گردند. هرکس یکی از ایشان را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و هرکه آیه‌ای از کتاب مرا دگرگون کند، بر من افترا بسته است. وای بر آنان که پس از سپری شدن روزگار بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، بر ولیّ و یاورم علی، همو که بارهای سنگین نبوت را بر دوشش می‌نهم و او را به تحمّل این بار می‌آزمایم، دروغ زنند و او را انکار کنند. پلید و سرکشی او را خواهد کشت و او در شهری که بنده صالح بنا نهاده، در کنار بدترین آفریدگانم به خاک سپرده خواهد شد.

و عده قطعی من است که علی را به محمد، پسرش و جانشینش و وارث علمش، شاد گردانم. او معدن علم و جایگاه راز و حجت من بر آفریدگانم است. هرکه به او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش قرار دهم و شفاعتش را درباره هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار آتش‌اند بپذیرم. سپس فرجام کار فرزندش علی را سعادت‌مندی قرار می‌دهم؛ همو که ولیّ و یاور و شاهد

من در میان بندگانم بوده، امین وحی من است. از علی، فراخواننده به راهم و گنجینه دار دانشم، حسن را به دنیا آورم.

از سر رحمت به جهانیان، رشته وصایت را به پسر حسن، محمد، کامل خواهم کرد. او کمال موسی، بزرگی عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان او، دوستانم خوار می گردند و سرهایشان، همانند سرهای ترک و دیلم، به هدیه فرستاده خواهد شد. آنان کشته و سوزانده و ترسان و هراسان و بیمناک می شوند. زمین از خونشان رنگین می گردد و ناله و فریاد در زنانشان بالا می گیرد. آنان به حق، اولیای من اند که هر فتنه کور سختی را به وسیله شان دفع می کنم و به سببشان ناآرامیها را می زدایم و بارهای گران و زنجیرهای سنگین را از دوشها برمی دارم. آنان اند که درود و رحمت خداوندگارشان برایشان خواهد بارید و آنان اند که راه یافتگان اند.

ابوبصیر پس از نقل این حدیث برای عبدالرحمن بن سالم به او گفت: اگر در روزگار عمرت، تنها همین یک حدیث را شنیده باشی، تو را بسنده است؛ پس آن را از نااهلش حفظ کن. (کلینی، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۹)

شرح حدیث لوح

پیش از پرداختن به شرح حدیث لوح و تبیین و تشریح موضوعات عرضه شده در آن، خاطرنشان می شود که نکته مهمی که از متن این لوح به دست می آید، هماهنگی مطالب مندرج در آن، با آیات قرآن و احادیث معصومین است. به سخن دیگر، مطالب حدیث لوح نسبت به آیات قرآن و احادیثی که در موضوعات مرتبط با حدیث لوح تواتر معنوی دارند، در یک «تعاضد» قرار می گیرد. این دعوی در ادامه این نوشتار، عملاً، اثبات خواهد شد.

نکته دیگر اینکه، بخشهایی از حدیث لوح در واقع، اخبار از غیب به شمار می رود. این بخشها عمدتاً ناظر به وقایعی است که در عصر هر امامی رخ خواهد داد و نشان دهنده نقش آن امام در پاسداری از دین و آیین نبوی است.

به هر ترتیب، موضوعات اساسی که در این حدیث می‌توان مورد بررسی قرار داد، بدین شرح است:

الف) توحید در حدیث لوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مُحَمَّدٌ نَبِيُّهُ وَنُورُهُ وَسَفِيرُهُ وَحِجَابُهُ وَدَلِيلُهُ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ آيَاتِي. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَمُدِيلُ الْمُظْلُومِينَ وَدَيَّانُ الدِّينِ. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا؛ فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. فَإَيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ.

تعالیم اسلام در آیات قرآن و احادیث معصومان، معمولاً، به دو شکل مستقل، و در هم تنیده و مرتبط با یکدیگر عرضه شده است. حدیث لوح نیز چنین است. خدا در همه جای لوح فاطمه علیها السلام حضور دارد؛ لیکن در آغاز این لوح، اختصاصاً، مطالبی درباره توحید و اسماء و صفات خداوند آمده است.

براین اساس، متن لوح با نام خدای یکتایی که معروف فطری همگان است، آغاز شده و به رحمت عام و فراگیر، و رحمت خاص خود توصیف می‌شود. (نک: راغب اصفهانی، ذیل ماده «رحم»؛ طبرسی، ج ۱، ص ۹۴) در ادامه، صفات دیگری از خداوند آورده می‌شود که توجه به این صفات، آدمی را هرچه بیشتر به خدا متوجه می‌سازد؛ خدایی که همه امور بندگان به دست اوست و آنان در همه شئون خود به او نیازمندند.

الله تعالی خداوندگار همه موجودات است (نک: ابن منظور، ذیل ماده «رب» و ماده «علم») و صاحب «اسمائی» است. اسماء جمع اسم است و اسم نشانه و علامت مسمی است (نک: ابن منظور، ج ۱۴، ص ۴۰۱) و به مسمی دلالت می‌کند. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۱۸) بنابراین، هرچه از خدا خبر دهد و به او دلالت کند و نشانه او باشد، «اسم الله»



خواهد بود. از این رو، رواست که مراد از بزرگداشت اسماء در متن لوح، بزرگداشت ائمه (علیهم السلام) باشد. (نک: مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰)

«النعماء» به معنای نعمت بزرگ است و مقصود از آن نبوت و ریشه‌ها و شاخه‌های آن است. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰) «الآلاء» جمع «إلی» یا «ألی» به معنای نعمت است (ابن منظور، ذیل ماده «ألو») و مقصود از آن، جمیع نعمتهای ظاهری و باطنی یا اوصیاء (علیهم السلام) است. (مجلسی، همان) با توجه به عبارت «لاتجحد آلائی: نعمتهایم را انکار مکن» ظاهراً مراد آلاء در اینجا، همان اوصیاست.

خداوند درهم شکننده ستمکاران و سرکشان است و دولت دهنده ستمدیدگان و جزادهنده روز جزا. در این باره، در بخش مهدویت در حدیث لوح، سخن خواهیم گفت. خدای متعال در بخش آغازین لوح، دو بار و با تأکید بسیار، فرموده که تنها «إله» هموست. «إله» به معنای معبود است. (راغب اصفهانی، ذیل ماده «أله»)

در متن لوح، اوصاف «قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِیلُ الْمُظْلَمِينَ» پس از عبارت «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» آمده که مفید حصر معبودیت در الله است. از این رو، شاید بتوان گفت که مقصود از این جملات، این است که شکست ظالمان و به دولت رسیدن مظلومان نیز تنها به دست خداست و این را باید از خدا طلبید.

یکی دیگر از نتایج حصر الوهیت در خدای متعال، این است که بندگان تنها باید به او امیدوار باشند و فقط از او بیم داشته باشند و تنها او را بپرستند و پشتیبان و تکیه‌گاه خود بگیرند. این حقیقتی است که آیات قرآن و احادیث فراوان دال بر آن‌اند. (النحل (۱۶) / ۵۱: هود (۱۱) / ۱۲۳: الاحزاب (۳۳) / ۳)

در احادیث معصومان، از امید بستن به غیر خدا، بسیار نهی شده است. احادیث این موضوع را در ابواب متعددی می‌توان یافت که از جمله آنها باب «التَّقْوِيضِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ» کتاب الایمان الکافی است. یکی از احادیث این باب، حدیثی است قدسی که راوی‌اش امام صادق (علیه السلام) است. در این حدیث آمده که خداوند



سوگند مؤکد یاد کرده که هر کس به غیر او امید بندد، ناامیدش کند و جامه خواری بر او بپوشاند و او را از خود براند و از فضلش دور نماید. (کلینی، ج ۲، ص ۶۶، ح ۷).

(ب) نبوت در حدیث لوح

از مهم‌ترین امور بندگان، سیر در طریق تقرب به خدا و کسب رضای اوست. بندگان در این سیر و سلوک، نیازمند هدایت و دستگیری‌اند و به همین سبب است که خدا «کتاب» فرو می‌فرستد و «نبی» برمی‌انگیزد. در واقع، نبوت از شئون توحید به شمار می‌رود.

در این میان، هر چند خداوند از همه چیز و همه کس به آدمی نزدیک‌تر است، لیکن آدمیان در درجات قرب به خدا و درک و توجه به نزدیکی او به ایشان، متفاوت‌اند و آنان که بیشتر متذکر نزدیکی خدا به خود هستند و بیشتر از دیگران اعمالشان را مبتنی بر این حقیقت تنظیم می‌کنند و انجام می‌دهند، در واقع، به خدا نزدیک‌ترند. خداوند این‌گونه انسانها را برگزیده و آنان را راهنمای دیگر مردمان قرار داده و در این باره، هر چه ایشان نیاز داشته‌اند، عطایشان کرده است.

به تعبیر دیگر، حجت‌های الهی، چه پیامبر و چه امام، واسطه میان خدا و خلق‌اند. در لوح فاطمه علیها السلام، لفظ «حجاب» نماینده همین مفهوم است. در زبان عرب، هر چه حائل میان دو شیء باشد، حجاب گویند. ابن‌منظور می‌نویسد: «وکلُّ ما حالَ بینَ شیئین: حِجابٌ». پیامبران در دریافت و ابلاغ دین و تعالیم و احکام آن، حائل و واسطه میان خدا و خلق‌اند و مردمان برای رسیدن به دین و آموزه‌ها و دستورهایش، راهی جز مراجعه به پیامبران ندارند. معنای حجاب بودن پیامبر همین است.

آدمیان برای رسیدن به قرب و رضای خدا ناگزیرند که بدانند خدا از آنان چه خواسته و کدام راه، راه مرضی خداست و کدام راه، مورد سخط او. روشن است که انسانها برای فهم این حقایق ناگزیر از مراجعه به پیامبران و وسائط‌اند. (نک: کلینی، ج ۱،



ص ۱۶۸ - ۱۷۴، باب الاضطرار الى الحجة) خدا خود فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. (المائدة (۵) / ۳۵)

اما از حيث ديگر، ميان خدا و خلق حجابی نیست. در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده است که اميرالمؤمنين (عليه السلام) به فرزند خود فرمود:

اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَزِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ وَلَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ. (سيد رضي، ص

(۹۲۳ - ۹۲۴)

سخن اميرالمؤمنين (عليه السلام) در اینجا، ناظر به مسئله دعا و درخواست آدمی از خداوند است. خدا به آدمیان اجازه داده که او را بخوانند و وعده داده که آنان را اجابت کند. خدا به انسانها دستور داده که از او بخواهند تا وی به ایشان عطا کند؛ و امر کرده که از او طلب رحمت کنند تا وی بر آنان رحمت فروبارد. در این رابطه دعا و اجابت و درخواست و پاسخ، ميان خدا و آدمیان هيچ مانع و بازدارنده^۱ و حجابی نیست و آنان ناگزير نیستند که به سراغ واسطه بروند.

این همان حقیقتی است که آیات قرآن نیز گواه آن است؛ آیاتی مانند: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي.» (البقره (۲) / ۱۸۶)؛ «وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ.» (نساء (۴) / ۳۲) البته هر چند آدمی در دعا و درخواست از خدا، لزوماً، نیازمند واسطه نیست، ولی در اینجا نیز خداوند برای تسهیل حصول مقصود انسان از دعا و برطرف کردن موانع اجابت آن که به اعمال بد انسان باز می گردد (نک: صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۶۹، باب معنی الذنوب)، و به اهداف دیگر، او را به وسیله جویی فرمان داده و ابتغاء وسیله در اینجا نیز کاربرد دارد.

نتیجه سخن اینکه، آدمیان هر وقت بخواهند، می توانند خدای را بخوانند و او

۱. اصل ماده «حجب» به معنای منع است. (نک: ابن فارس ذیل ماده)

می شنود و اگر بخواهد، پاسخ می دهد. در این دعا و خوانش، میان خدا و انسان، حجاب و مانعی نیست؛ لیکن گاه اعمال بد آدمی مانع اجابت دعاهاى اویند. یکی از کارکردهای توسل و شفاعت برداشتن موانع اجابت دعاست. اما از حیث دریافت دین و احکام آن، آدمیان ناگزیر از مراجعه به واسطه هایند و در واقع، میان انسان و خدا حجابهایی قرار دارد. بنابراین، از یک حیث میان خدا و خلق، حجابی نیست و از حیث دیگر میان خدا و خلق، حجاب هست.

از دیگر امور مرتبط با نبوت در لوح فاطمه علیها السلام برتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران است (إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ). برتری حضرت خاتم النبیین بر همه انبیاء و رسل، مطلبی است که در احادیث، فراوان، نقل شده و متواتر معنوی است. (نک: مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۲ - ۴۲۰) افزون بر احادیث، آیات قرآن کریم نیز دال بر افضلیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران است. برای نمونه، می توان به آیات ۸۴ تا ۹۰ سوره انعام اشاره کرد.

فخررازی در تفسیر این آیات نوشته که دانشمندان مسلمان به این آیات استناد کرده و برتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر دیگر پیامبران نتیجه گرفته اند. چکیده استدلال ایشان به نقل فخر رازی چنین است که خصال کمال و ویژگیهای شرف در همه پیامبران پراکنده است و خدای متعال پس از یادکرد شماری از آنان، محمد صلی الله علیه و آله را به پیروی از تمامی ایشان دستور داده است. گویا خدای حکیم به محمد صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که همه خویهای پرستش و فرمانبری را که در همه پیامبران به گونه پراکنده موجود است، در خود گرد آورد. وقتی خدائی تعالی چنین دستوری به پیامبر داده، محال است که آن حضرت در انجام آن و به دست آوردن آنچه بدان مأمور شده است، کوتاهی کند. بنابراین، ثابت می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را فرمان یافته تا به دست آورد، به دست آورده است. حال که چنین است، ثابت می شود که خصال نیکی که در همه پیامبران پراکنده است، در رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع است و بدین



سبب، واجب است که گفته شود: آن حضرت از همه انبیا برتر است. (هندی، ص ۳۰۹ -

۳۱۰، به نقل از: فخر رازی)

پ) امامت در حدیث لوح

همان‌گونه که گفته شد، مقصود از امامت، جانشینی پیامبر در ابلاغ، تفسیر و اجرای دین است. از سوی دیگر، نیاز آدمیان به دین و دریافت و فهم و اجرای آن، نیازی همیشگی است. از این رو، مبلّغ و مفسّر و مجری دین نیز همیشه باید در میان آدمیان باشد. به سخن دیگر، ابلاغ و اجرای دین امور تعطیل‌بردار نیستند و به حکم عقل، نیاز آدمی به مبلّغ و مجری معصوم دین دائمی است.

خداوند متعال در لوح حضرت زهرا (علیها السلام) به همین حقیقت عقلی اشاره فرموده است. «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأُكْمِلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا». در واقع، سنت وصایت سنتی الهی است که از آدم تا خاتم جاری بوده است. در این باره، ابن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، در کتاب الامامة و النبصرة، بابی گشوده و آن را «الوصية من لدن آدم (علیها السلام)» نامیده است. وی در این باب، حدیث بلندی از امام صادق (علیها السلام) نقل کرده که نشان می‌دهد همه پیامبران اوصیایی داشته‌اند. در این حدیث، نام شماری از اوصیاء پیامبران پیشین نیز آمده است. (قمی، ص ۲۱-۲۵)

وصیت آدم به شیث و شیث به اوصیای دیگر تا زمان برانگیخته شدن نوح؛ و وصیت نوح به فرزندش سام و وصیت ابراهیم به اسماعیل و وصیت موسی به یوشع در ابلاغ و اجرای دین، در کتابهای تاریخی نیز آمده است. (یعقوبی، ج ۱، ص ۷ و ۸ و ۱۷ و ۲۸ و ۴۵) برای مثال، در وصیت حضرت موسی (علیها السلام) به بنی اسرائیل آمده است: «و قد حانت وفاتي، و هذا يوشع ابن نون القيم فيكم بعدي، فاسمعوا له و أطيعوا أمره، فإنه يقضي بينكم بالحقّ. و ملعون من خالفه و عصاه.» (همان، ص ۴۵)

در اخبار عامّه نیز سنت الهی وصایت آمده است. در یکی از این اخبار، ابن عباس نقل می‌کند که مردی یهودی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و به وی گفت: «فأخبرني عن وصيك من هو؟ فما من نبيّ إلا و له وصي و إنّ نبيّنا موسى بن عمران أوصى يوشع بن نون.» (مرعشی



نجفی، ج ۴، ص ۷۹-۸۰ و ۸۳ و ج ۱۳، ص ۴۹، به نقل از: فرائد السمطين)

همچنین ابن اسحاق (م ۱۵۱) در السير والمغازی، نقل کرده که روزی سلمان از پیامبر ﷺ پرسید: «یا رسول الله اِنَّه لیس من نبیِّ اَلا و له وصی... فن وصیک؟» (ابن اسحاق، ص ۱۲۴) پرسشی که حاکی از آشنایی دانایان هر عصری با این سنت الاهی است. در هر حال، وصایت سنتی الاهی است که عقل و نقل معتبر شاهد درستی آن است. مرحوم علامه مجلسی در کتاب الامامة بحار الانوار، بابی تحت عنوان «فی اتصال الوصية و ذکر الأوصیاء من لدن آدم إلى آخر الدهر» گشوده و در آن، سه حدیث طولانی نقل کرده که حاکی از جریان این سنت از آدم تا خاتم است. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۵۷-۶۵) افزون بر این، عباراتی نظیر «مَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ» در احادیث، فراوان، آمده است و نشان‌دهنده تواتر معنوی این مسئله است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۵۰ و ۲۷۸)

ت) امیر مؤمنان برترین اوصیاء

برتری امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر همه اوصیاء از حقایقی است که روایات فراوانی گواه آن است. در اینجا تنها به حدیث معتبر تشبیه اشاره می‌کنیم که با الفاظ و عبارات گوناگون از پیامبر ﷺ نقل شده و در کتابهای متعدد اهل سنت آمده و مرحوم میرحامد حسین یکی از مجلدات کتاب عبقات الانوار را بدان اختصاص داده است. از میان راویان و ناقلان حدیث تشبیه، می‌توان از عبدالرزاق صنعانی، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، حاکم نیشابوری، ابونعیم اصفهانی، بیهقی و ابن مغزلی نام برد. اینک متن این حدیث به روایت احمد بن حنبل^۱:

هر که می‌خواهد دانش آدم و فهم نوح و راز و نیاز موسی با خدا و وقار و سنگینی عیسی و بی‌نقصی و کمال و زیبایی محمد را ببیند، به مردی که از پیش می‌آید، بنگرد.

۱. مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي سَمْتِهِ وَإِلَى مُحَمَّدٍ فِي تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ وَجَمَالِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُفْلِلِ.

پس مردمان گردن فراز کردند و همگی علی را دیدند که گویی از سراشیبی، پایین می خرامید و از کوه، فرود می آمد. (هندی، ص ۵۷)

مرحوم میرحامد حسین بر اساس قواعد ادبی و بر پایه اعتراف دانشمندان اهل سنت، نشان داده است که حدیث تشبیه دال بر افضلیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر همه پیامبران جز نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. (همان، ص ۳۱۱ - ۳۱۸ و ۳۶۵ - ۳۶۹) بنابراین، برتری امیر مؤمنان بر سایر اوصیا حقیقتی است که روایات عامه نیز آن را تأیید می کند.

ث) گرامی داشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سبب حسنین (علیه السلام)

خداوند سبحانه امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را دو بچه شیر و دو نوه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوانده و ایشان را سبب گرامی داشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی خود دانسته است (أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنِ وَ حُسَيْنٍ). نکته قابل توجه در این جمله، وجه گرامی داشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حسنین (علیه السلام) است. به نظر می رسد، از آنجا که محور مطالب لوح فاطمه (علیها السلام) موضوع وصایت و جانشینی رسول خداست و حیات و بقای دین پیامبر با امر وصایت محقق می شود و از آنجا که حسنین (علیه السلام) دو تن از اوصیایی اند که مایه حفظ و بقای دین پیامبرند، خداوند به رسولش می فرماید که ما با اعطای این دو فرزند به تو، گرامی ات داشتیم؛ چرا که این دو فرزند، از حجت های الهی اند و افزون بر اینکه به عنوان فرزند مایه روشنایی دل و دیده تو هستند، به عنوان وصی عامل حیات و بقای دین تو خواهند شد.

ج) جریان امامت در نسل امام حسین (علیه السلام)

بنا بر توضیحات مرحوم مجلسی، می توان گفت که مقصود از کلمه تامه و حجت بالغه که خداوند آن دو را نزد امام حسین (علیه السلام) و همراه او قرار داده، امر امامت است (جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ) که با توجه به ویژگی های این امر، به دو شکل از آن تعبیر شده است. افزون بر این، مراد از حجت بالغه می تواند براهین و ادله ای باشد که دال بر حقانیت امامان (علیه السلام) است. در هر حال، این عبارات حاکی از



آن است که ائمه از نسل امام حسین علیه السلام خواهند بود؛ امری که در احادیث به شکل متواتر تکرار شده است. (نک: مجلسی، ج ۲۶، باب ان الائمه من ذریة الحسین علیه السلام)

درباره حکمت جریان امامت در نسل امام حسین علیه السلام احادیثی نقل شده که شیخ صدوق برخی از آنها را در کتابهایش آورده است. (صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۵ - ۲۱۰؛ همو، معانی الاخبار، ص ۱۲۶ - ۱۲۷)

باری، مسئله امامت از مسائلی است که تاریخ اسلام شاهد نزاعها و درگیریهایی بر سر آن بوده است. یکی از این نزاعها، نزاع فرزندان امام حسن با ائمه علیهم السلام است. لیکن تواتر احادیث جریان امامت در نسل امام حسین علیه السلام که حدیث لوح نیز در شمار آنهاست، دلیل عدم حقانیت فرزندان امام حسن علیه السلام است.

چ) تداوم هدایت الهی به تداوم امامت

هدف از خلقت جن و انس پرستش خداست (الذاریات (۵۱) / ۵۶) ورشته بندگی و فرمانبرداری از خداوند، هیچ وقت، گسسته نخواهد شد؛ یعنی اطاعت از امر و نهی خدا دائمی و همیشگی است. از سوی دیگر، چنانکه یاد شد، مردمان برای اطاعت از خداوند نیازمند آشنایی با دین و تعالیم آن‌اند و این نیاز، لزوم وجود حجت خدا در هر عصر و نسلی را در پی دارد. نتیجه اینکه، انسانها برای اطاعت از خدا به هدایت حجت‌های او نیازمندند و میان دائمی بودن وجوب اطاعت از خدا و نیاز به هدایت حجت‌های او ملازمه‌ای منطقی برقرار است. از همین روست که خداوند می‌فرماید: «لَإِنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى». نتیجه التزام به هدایت حجت‌های الهی و اطاعت خداوند، در سلک اولیاء الله در آمدن است و اولیای خدا از جام سرشار از نعمتهای معنوی و مادی، سیراب خواهند شد (وَ أَنَّ أَوْلِيَاءِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى).

ح) انکار یکی از امامان به منزله انکار همه آنان

امامت مانند نبوت، رشته‌ای به هم پیوسته و متصل است و همان‌گونه که ایمان به

همه انبیاء واجب است و کفر به یکی از آنان، مساوی کفر به همه ایشان است، انکار یکی از امامان نیز مساوی انکار همه آنان است. اساساً آنچه اهمیت دارد، ایمان به حجت‌های خداست، پس از اثبات حجت بودنشان و در این میان، تفاوتی بین پیامبر یا وصی بودن حجج الهی وجود ندارد.

در قرآن کریم، پس از یادکرد پیامبران الهی، از قول مؤمنان، چنین جمله‌ای آمده است: «لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (البقرة (۲) / ۱۳۶) یا «لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (البقرة (۲) / ۲۸۵) معنای این جملات این است که در ایمان به پیامبران، فرقی قائل نیستیم؛ یعنی این‌گونه نیستیم که به بعضی از آنان ایمان آوریم و به بعضی دیگر کفر ورزیم. (طبرسی، ج ۱، ص ۴۰۵ و ۶۸۹) زیرا انکار یکی از پیامبران معادل انکار امر پیامبری است. بنابراین، انکار یکی از ائمه مساوی با انکار اصل امامت خواهد بود (مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي).

(خ) به کمال رسیدن رشته امامت به وسیله امام زمان (علیه السلام)

خداوند در حدیث لوح فرموده است: «وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بَائِنَهُ مُحَمَّدٌ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ». در معجم‌المقاییس آمده است: «کمل: أصل صحيح يدلّ علي تمام الشيء.» (ابن فارس، ذیل ماده) از سوی دیگر، «تمام الشيء: انتهاءه إلى حدّ لا يحتاج إلى شيء خارج عنه، و الناقص: ما يحتاج إلى شيء خارج عنه.» (راغب اصفهانی، ذیل ماده «تمم») بنابراین، وقتی که امری به حدی می‌رسد که در وجود و بقایش به چیزی خارج از خود نیازمند نباشد، به کمال خود رسیده است.

خداوند در لوح فاطمه (علیها السلام) فرموده است که رشته امامت را با امام عصر (علیه السلام) به کمال رسانیده است؛ یعنی امر امامت با وجود امام دوازدهم برای بقایش به هیچ چیز و هیچ‌کس دیگری نیازمند نیست. از سوی دیگر، بنا بر آیه اکمال، اصل امامت مایه کمال دین است. نتیجه اینکه امام زمان (علیه السلام) عامل بقا و حفظ دین است و دین خدا برای بقایش نیازمند هیچ عامل و مدعی دیگری نیست.

«رَحْمَةً» در عبارت «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» یا حال است یا مفعول له؛ مانند آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء (۲۱) / ۱۰۷) (طبرسی، ج ۷، ص ۱۰۵)؛ اما از آنجایی که «رحمة» مصدر و جامد است و اصل در حال، مشتق بودن آن است، مفعول له بودن «رحمة» ترجیح دارد. لذا معنای این جمله چنین خواهد شد: «خدا از سر رحمتش به جهانیان، امامت را با امام زمان علیه السلام کامل گردانید.» بنابراین، امامت امام عصر علیه السلام رحمت است برای همه موجودات.

به نظر می‌رسد، سر مطلب فوق این باشد که خداوند از سر رحمت به مردمان، پیامبران را برانگیخت و سلسله انبیاء را با پیامبر خاتم، به فرجامش رسانید. از سوی دیگر، امامت مایه کمال دین و حفظ و بقای آن است و امامت امام زمان علیه السلام سبب بقای امر امامت است. بنابراین، رحمتی که خداوند با برانگیختن نخستین نبی بر خلق خود فروبارید، با امامت آخرین وصی تداوم خواهد یافت.

د) کمالات پیامبران در امام زمان علیه السلام

وجود کمالات انبیاء و اوصیاء پیشین در امام زمان علیه السلام، جز در حدیث لوح، در احادیث دیگری نیز آمده است. برای نمونه، در حدیثی که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده، ذکر شده که حضرت صاحب الزمان علیه السلام پس از ظهور، به دیوار کعبه تکیه می‌دهد و مردمان را ندا می‌دهد و به آنان چنین می‌گوید:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ مَنْ

أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْأُمَّةِ. (مجلسی، ج ۵۳، ص ۹)

اما در لوح حضرت فاطمه علیها السلام تنها از موسی و عیسی و ایوب سخن رفته و آمده که «کمال» موسی و «بهاء» عیسی و «صبر» ایوب، همه در امام زمان علیه السلام جمع است (علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب). اما مقصود از کمال موسی و بهاء عیسی چیست؟ علامه مجلسی مراد از کمال موسی را دانش و اخلاق و نیروی او در دفع فریب و نیرنگ دشمنان، و مقصود از بهاء عیسی را با توجه به معنای لغوی بهاء، حسن صورت و سیرت همراه با زهد و ورع و ترک دینا و بسنده کردن به خوراک و پوشاک اندک، دانسته است. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۵)

(ذ) معاد در حدیث لوح

به نظر می‌رسد، آنچه درباره معاد و حساب و کتاب و روز بازپسین در لوح حضرت فاطمه علیها السلام آمده نیز در ارتباط با موضوع امامت است. البته در آغاز لوح، خدای متعال خود را به «دَيَّانُ الدِّينِ»: جزا دهنده روز جزا (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰) وصف کرده و در ادامه، کیفر کسی را که جز به او امید ببندد و جز از او بیمناک باشد را عذابی سخت بیان کرده است.

اما چنان‌که گفته شد، معاد در حدیث لوح، در ارتباط با امامت مطرح گشته است. امامت بر اساس حدیث لوح، امری است واجب الاعتقاد و این شامل اعتقاد به تک‌تک امامانی که نامشان در این لوح آمده می‌شود. عبارت «بِعِزَّتِهِ أَثِيبُ وَأُعَاقِبُ» (مرجع ضمیر هاء امام حسین علیه السلام است) حقیقت پیش‌گفته را آشکار می‌سازد. زیرا امامت و اعتقاد به امامان، اصلی از اصول دین و از شروط قبولی اعمال است و ترک ایمان و اعتقاد به آن، دو کیفر خواهد داشت: یکی ترک اصلی اعتقادی؛ و دیگری عدم مقبولیت اعمال دینی به سبب عدم احراز شرط پذیرش آن. (همان، ج ۶، ص ۲۱۲) این حقیقت در احادیث فراوانی تکرار شده است. از جمله، در زیارت معتبر جامعه کبیره آمده است: «بِمَوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ». (مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۳۲)



ر) مهدویت در حدیث لوح

مقصود از مهدویت، ظهور منجی و مصلحی است الهی که در آخرالزمان، قیام می‌کند و ستم و بیداد را از میان می‌برد و عدل و داد را حکمفرما می‌سازد. آیات متعددی از قرآن، بدین حقیقت اشاره کرده‌اند؛ مانند اینکه زمین را صالحان به ارث خواهند برد (الانبیاء (۲۱) / ۱۰۵)؛ سرانجام حکمرانی در زمین، از آن پرواپیشگان خواهد بود (الاعراف (۷) / ۱۲۸)؛ دین پسندیده خدا در زمین قدرت خواهد گرفت. (النور (۲۴) / ۵۵)

خداوند متعال خود را در لوح فاطمه علیها السلام به «قَاصِمُ الْفَاجِرِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ»، به درهم‌کوبنده ستمگران و سرکشان، و دولت‌دهنده ستمدیدگان وصف کرده و این هماهنگی با آیات قرآن، اشاره به مهدویت است. علامه مجلسی مقصود از «مظلومان» را در اینجا، ائمه و شیعیانشان دانسته که خداوند آنان را در آخرالزمان، یاری خواهد کرد (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰)؛ چراکه با غلبه و به دولت رسیدن آنان و درهم شکسته شدن دشمنان ایشان، مصداق کامل به ارث بردن زمین از سوی صالحان و متقین است.

ز) پیشگویی وقایع عصر ائمه علیهم السلام در حدیث لوح

چنان‌که پیشتر گفته شد، بخشهایی از لوح حضرت فاطمه علیها السلام گزارشی است از وقایعی که در عصر هر امامی رخ خواهد داد و نشان‌دهنده نقش آن امام در پاسداری از دین و آیین نبوی است. از آنجایی که این گزارشها سالها پیش از حوادث رخ داده در عصر هر امامی، در لوح فاطمه علیها السلام آمده، اخبار از غیب نیز به شمار می‌رود. بنابراین، تحقق مندرجات این لوح دلیل دیگری بر الهی بودن منبع و مصدر آن خواهد بود.

باری، گزارشهای یادشده در لوح فاطمه علیها السلام از آنچه در عصر هر امامی اتفاق می‌افتد و نقش امام هر زمانی در این وقایع، گویای این است که پس از رحلت

پیامبر ﷺ دو جریان عمده در تاریخ اسلام، وجود داشته است؛ یکی جریانی که به نابودی دین و تحریف تعالیم آن و گمراه کردن مسلمانان کمر بسته و دومی جریانی که هدفش حفظ دین و زدودن پیرایه‌ها و تحریفها و هدایت مسلمانها بوده است. پیش‌بینی چنین وضعیتی در احادیث رسول خدا ﷺ نیز آمده است. پیام اصلی این احادیث، آن است که پس از درگذشت پیامبر ﷺ، در آینده‌ای نزدیک، از اسلام جز نامی و از قرآن جز رسمی نخواهد ماند و گرچه مسلمانان منتسب به اسلام‌اند، ولی دورترین مردمان از حقیقت آن‌اند. (متقی هندی، ج ۱۱، ص ۱۸۱، ح ۳۱۱۳۵ و ۳۱۱۳۶ و ۳۱۱۳۷)

بنابر دسته دیگری از احادیث نبوی، برخی در انحراف امت مسلمان از اسلام و قرآن، نقش محوری دارند. آنان خود را به دین و دین را به خود می‌بندند و تعالیم آن را تحریف می‌کنند و تأویلات جاهلانه از آن به دست می‌دهند. در مقابل این گروه، گروه دیگری قرار خواهند گرفت که به خودبستنها و تحریفات و تأویلات ناروا را از دین می‌زدایند. اینان به تصریح پیامبر ﷺ افراد عادلی از اهل بیت او خواهند بود. (قندوزی، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۳۶۶ و ۴۳۹)

لوح حضرت زهرا (علیها السلام) با مطرح کردن وقایعی که در عصر هر امامی رخ می‌دهد و با یادکرد اوصاف امام هر زمانی، در حقیقت، به رویارویی دو جریان یادشده اشاره کرده و نشان داده که اوصیای پیامبر ﷺ افزون بر تلاش در انجام وظیفه ابلاغ و اجرای دین، چگونه در پاسداری و حفظ اسلام با جریانهای گمراه‌کننده و تحریف‌گر روبه‌رو شده‌اند.

تاریخ ائمه (علیهم السلام) به روایت لوح فاطمه (علیها السلام)

الف) امام حسن (علیها السلام)

درباره امام حسن (علیها السلام) در لوح فاطمه (علیها السلام) آمده است:

فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَّعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ.

امام حسن علیه السلام پس از پدرش علی علیه السلام معدن علم خداست.

امام حسن علیه السلام با برخورداری از علم الاهی، دین خدا را در روزگار امامتش، پاس داشت و با تحریفات و اضلالها مبارزه کرد. از درخشانترین کارهای امام حسن علیه السلام نفی معاویه از اسلام بود. معاویه با بستن خود به اسلام و با بستن اسلام به خود، سعی در نابودی این دین الاهی داشت؛ لیکن امام حسن علیه السلام در شرایط گوناگون با موضع‌گیریهای مناسب، در مقابل معاویه ایستاد و چهره حقیقی او را به همگان نمایاند.

مقابله امام حسن علیه السلام با معاویه، نخست در صورت جنگ رخ نمایاند و آن‌گاه که کوچک و بزرگ سپاهیان به او خیانت کردند، برای بقای دین خدا و زدودن پیرایه زشتی از آن به نام معاویه، با او صلح کرد. از شروط بیعت امام حسن علیه السلام با معاویه این بود که معاویه حق ندارد خود را امیرالمؤمنین بخواند و نزد او اقامه شهادت نشود. (صدوق، ج ۱، ص ۲۱۲) اینها همه حاکی از آن است که نه تنها معاویه شرایط لازم برای حکومت بر مسلمانان را به عنوان حاکم اسلامی ندارد، بلکه او حتی مسلمان عادل هم به شمار نمی‌رود که اقامه شهادت نزدش معتبر باشد.

همچنین، امام حسن علیه السلام با معاویه شرط کرد که بر پایه کتاب خدا و سنت رسولش عمل کند و افزون بر این، کسی را به عنوان حاکم پس از خود، تعیین نکند و حکومت پس از وی، از آن امام حسن علیه السلام و در صورت رخداد حادثه‌ای، از آن امام حسین علیه السلام است. (آل یاسین، ص ۳۵۵-۳۵۶) اما معاویه پس از گرفتن قدرت، نه به کتاب خدا عمل کرد و نه به سنت رسولش و افزون بر این، یزید را به عنوان خلیفه‌المسلمین به مسلمانان تحمیل کرد و نشان داد که به عهد و پیمان خود پای‌بند نیست.

(ب) امام حسین علیه السلام

خداوند در لوح فاطمه علیه السلام امام حسین علیه السلام را خازن وحی خود خوانده که فرجام

سعید کارش شهادت است. حسین علیه السلام نزد خدا بلندمرتبت‌ترین شهیدان است. «جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً.» اما خازن وحی خدا برای چه و به دست که کشته شد؟ قاتل امام حسین علیه السلام یزید بن معاویه است که به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمانان حکومت می‌کرد. آیا تنها همین مسئله از عدم مشروعیت یزید حکایت نمی‌کند؟ آیا کشته شدن امام حسین علیه السلام به فرمان یزید، مصداق نفی کسی که خود را به دین بسته است، نیست؟

ممکن است در اینجا اشکالی مطرح شود که لازمه خازن وحی بودن امام حسین علیه السلام، نبوت ایشان خواهد بود. لیکن هیچ ملازمه‌ای میان خازن وحی بودن و نبوت وجود ندارد. توضیح اینکه وحی دو گونه است: الف) وحی تشریعی؛ ب) وحی غیر تشریعی.

وحی تشریعی مخصوص پیامبران است. در این گونه وحی، محتوای وحی، شریعت و احکام الهی است. خداوند شریعتش را بر نبی وحی می‌کند و نبی پس از دریافت چنین وحیی، محتوای آن را به وصی می‌رساند و بدین ترتیب، وصی به واسطه نبی، محتوای وحی تشریعی را در می‌یابد و در بر می‌گیرد و بدین شکل، گنجینه دار وحی می‌شود. بنابراین، لازم نیست که خازن وحی حتماً پیامبر باشد. اما در وحی غیر تشریعی، محتوای وحی شریعت نیست. محتوای چنین وحیی می‌تواند اخبار غیبی، علوم الهی و امور دیگر باشد. چنین وحیی مخصوص پیامبران نیست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَوْحِينَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ.»

(القصص (۲۸) / ۷)

پ) امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام در حدیث لوح به اوصاف «سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَاءِ الْمَاضِينَ» متّصف شده است. یکی از نمونه‌های ایفای نقش وصایت از سوی امام سجاده علیه السلام و

نفی کسی که به ناحق، خود را به دین بسته بود، در برترین عبادتگاه زمین، یعنی مسجدالحرام جلوه گر شد. آنجا که حاجیان برای آنکه امام علیه السلام استلام حجر کنند، برایش راه بازکردند و خلیفه وقت، هشام بن عبدالملک، برای حفظ شأن خود نزد مردم شام، به دروغ گفت که او را نمی شناسد و فرزدق اشعار خود را در گوش مردمان فریاد کرد و فضائل و مناقب امام سجاده علیه السلام را بازگفت تا هر خردمند منصفی دریابد که خلیفه راستین رسول خدا کیست و چگونه باید باشد. (مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۲۴، ح ۱۷)

ت) امام باقر علیه السلام

امام ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام در لوح فاطمه علیه السلام باقر علم و معدن حکمت خدا، معرفی شده است (مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَمِي وَ الْمَعْدِنُ الْحَكَمِي). شرایط اجتماعی و سیاسی امام باقر علیه السلام این فرصت را فراهم آورد که ایشان به نشر علم و دانش و تبیین حقایق اسلام بپردازد. در این میان، اصناف و گروه های مختلف مردم، از علم امام علیه السلام بهره مند شدند؛ اما بهره وری شیعیان بیش از دیگران بود. در این باره، از امام صادق علیه السلام نقل شده که هرچند تشیع پیش از امام باقر علیه السلام وجود داشت، لیکن شیعیان نسبت به برخی احکامشان جاهل بودند و حتی گاه، محتاج مراجعه به عامه؛ تا اینکه امام باقر علیه السلام احکام دین را به آنان بیاموخت و از مراجعه به غیر بی نیازشان گرداند؛ به گونه ای که دیگران محتاج شیعیان شدند. (کلینی، ج ۲، ص ۲۰)

ث) امام صادق علیه السلام

عبارت حدیث لوح درباره امام صادق چنین است: «سَيَهْلِكُ الْمُتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَتَوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرَّتَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ». دوران سی و چهار ساله امامت امام صادق علیه السلام، از سال ۱۱۴ هجری آغاز شد و تا سال ۱۴۸ هجری ادامه یافت. (کلینی، ج ۱، ص ۴۶۹ و ۴۷۲) در این فاصله زمانی، مردمان بسیاری می زیستند که امام صادق علیه السلام را به عنوان حجت خدا قبول

نداشتند؛ لیکن از ظاهر عبارت «الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ» چنین به ذهن متبادر می شود که شک کنندگان در حق امام صادق علیه السلام باید از کسانی باشند که امامت امام باقر علیه السلام را گردن نهاده بودند یا دست کم از گروه شیعیان امامان پیشین به شمار می رفتند. شاید بتوان گروهی از سادات حسنی و زبیدی را مصداق «مرتابون» در عبارت فوق دانست. (نک: نادری، ص ۵۴ - ۵۶)

ج) امام کاظم علیه السلام

نکته کلیدی درباره دوران امامت امام کاظم علیه السلام در لوح حضرت فاطمه علیها السلام، در گرفتن فتنه ای کور و تاریک در دوره امام ایشان است (فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ حُنْدِسُ). حندس در لغت، به معنای ظلمت یا شب بسیار تاریک است (ابن منظور، ذیل ماده) و وصف فتنه به عمیاء (کور) از باب مجاز است و مقصود این است که گرفتاران به این فتنه، کور بوده اند. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۳)

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، گروهی از شیعیان امامت امام کاظم علیه السلام را نپذیرفتند. بعضی از اینان در امام صادق علیه السلام وقف کردند و گفتند که آن حضرت زنده است و از دنیا نرفته و هرگز نخواهد مرد تا اینکه بار دیگر ظهور کند و امرش را اظهار نماید. آنان امام صادق علیه السلام را قائم موعود می دانستند. پیشوای این گروه، فردی به نام ناووس بوده است و از همین رو، این گروه را ناووسیه نامند. (مفید، ص ۳۰۵)

گروه دیگر، اسماعیلیه بودند. پس از درگذشت امام صادق علیه السلام، گروهی از شیعیان چنین گفتند که آن امام از دنیا رفت و فرزندش اسماعیل را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. اما اسماعیل، فرزند ارشد امام صادق، در حیات پدر، چشم از گیتی فرو بسته بود؛ لیکن اینان مرگ اسماعیل را انکار کردند و افزون بر اعتقاد به امامت و حیات اسماعیل، او را قائم موعود نیز برشمردند. گروهی دیگر، چنین گفتند که اسماعیل در زمان حیات پدر، درگذشته؛ اما او فرزند خود محمد را به عنوان امام پس از خود برگزیده است. گروه سوم، دعوی کردند که امام صادق علیه السلام

خود محمد بن اسماعیل را به عنوان جانشین پدرش، اسماعیل، به امامت، شناسانده است. شیخ مفید این هر سه گروه را اسماعیلی می‌داند و سبب آن را اعتقاد ایشان به امامت اسماعیل بر می‌شمارد. (همان، ص ۳۰۵ - ۳۰۶) اسماعیلیان سلسله امامت را در فرزندان اسماعیل، جاری می‌دانند. (اریلی، ج ۲، ص ۳۹۵)

گروه سوم درگذشت امام صادق علیه السلام را پذیرفتند؛ لیکن فرزند بزرگ‌تر آن امام، عبدالله را به عنوان امام قبول کردند و دلیل اعتقادشان را چنین بیان کردند که امامت ویژه فرزند بزرگ‌تر است. اینان فطحیه نام دارند. (مفید، ص ۳۰۶) باری، فتنه کور و تاریک و سختی که در آغاز امامت امام کاظم علیه السلام در گرفت، انحراف از امامت ایشان بود که به اشکال مختلف نمایان شد؛^۱ لیکن بطلان گروه‌های مخالف امامت امام کاظم علیه السلام و حقانیت حضرتش روشن شد و رشته هدایت الهی با امامت آن امام پیوسته و متصل بماند. (همان، ص ۳۰۸ - ۳۱۳)

چ) امام رضا علیه السلام

گزارش حدیث لوح از وقایع دوران امامت امام رضا علیه السلام گزارشی مبسوط است. در این گزارش، چند پیشگویی وجود دارد که همگی آنها محقق شد. بنگرید:

۱. انکار امامت حضرت رضا علیه السلام پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و دور بودن منکران از رحمت خداوند (وَيْلٌ لِّلْمُفْتَرِينَ الْجَا حِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَ لِيٍّ وَ نَاصِرِي).

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و در آغاز دوران امامت امام رضا علیه السلام گروهی از شیعیان، امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و در امام کاظم علیه السلام وقف کردند.

۱. فیض کاشانی در شرح «فتنه عمیاء حندس» نوشته است: «آزمایش به سبب امام کاظم علیه السلام بسیار تاریک بود؛ زیرا امر امامت او از امر امامت پدرانش مخفی‌تر بود؛ چرا که خوف از طاعی زمان او افزون‌تر بود.» (کاشانی، ج ۲، ص ۲۹۸) بنا بر سخن فیض کاشانی، «فتنه عمیاء حندس» یعنی آزمایش شیعیان در رابطه با امامت امام کاظم علیه السلام بسیار سخت و دشوار بود.

گروهی از آنها مدعی شدند که حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) زنده است و قائم موعود هموست و گروه دیگر، درگذشت آن حضرت را پذیرفتند، ولی گفتند که ایشان به زودی زنده خواهد شد و قیام خواهد کرد. (مفید، ص ۳۱۳)

مرحوم شیخ طوسی در الغیبه، از نخستین کسانی که در امام کاظم (علیه السلام) وقف کردند نام برده و درباره انگیزه آنان روایاتی را نقل کرده است. علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روایی از نخستین واقفانند که به انگیزه‌های مالی قائل به وقف شدند. (همو، ص ۶۴)

به گزارش یونس بن عبدالرحمن، صحابی بزرگ امام کاظم (نک: خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۲۰، ش ۱۳۸۳۴)، پس از درگذشت امام کاظم (علیه السلام) در دست وکلای آن حضرت، اموال بسیاری بود و همین انگیزه قول آنها به وقف در آن امام و انکار مرگ وی شد. (طوسی، الغیبه، ص ۶۴) گزارش دیگری حاکی از آن است که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، حضرت رضا (علیه السلام) به زیاد بن مروان قندی و علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی روایی، فرمود که اموالی را که در دست دارید، نزد من بفرستید که من وارث و قائم مقام پدرم هستم. بطائنی و قندی در پاسخ امام رضا (علیه السلام) انکار کردند که مالی نزد ایشان است و روایی نامه‌ای به آن حضرت نوشت و گفت: «پدرت نمرده است. او زنده است و برخواهد خاست. و هر که بگوید او در گذشته، اهل باطل است.» (همان، ص ۶۵)

باری، گزارشهای معتبر حاکی از آن است که سران واقفه به انگیزه‌های مالی، امامت امام رضا (علیه السلام) را نپذیرفتند. با این همه، مؤلف کتاب مکتب در فرآیند تکامل انتظار مردم به قیام حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به عنوان قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) را انگیزه وقف و عدم پذیرش مرگ ایشان دانسته و نهادن علنی جنازه حضرتش بر جسر بغداد را نیز رافع این مشکل ندانسته و گفته که کسی از هواداران شناخته شده ایشان در آنجا حضور نداشته است تا به شهادت آن امام گواهی دهد. (مدرسی، ص ۸۶)

لیکن قول به وقف نه از جانب مردم منتظر دولت حقه آل محمد علیهم السلام، بلکه از جانب کسانی مطرح شد که پذیرش امامت حضرت رضا علیه السلام با منافع مالی شان در تضاد بوده است. افزون بر این، به گزارش یونس بن عبدالرحمن، حسین بن علی روایی از اصحاب امام کاظم علیه السلام هنگام دفن آن حضرت حاضر بوده و روی مبارک ایشان را پیش از دفن دیده است. (طوسی، ص ۲۳ - ۲۴)

باری، در طعن بر روات واقفه، روایات فراوانی نقل شده که به گفته شیخ طوسی، از حد شمار بیرون است. (همان، ص ۶۷).

۲. نهادن بارهای سنگین نبوت بر دوش امام رضا علیه السلام و آزمودن ایشان به تحمل این بارهای سنگین از سوی خداوند متعال (وَمَنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَغْبَاءَ التُّبُوءَةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالْإِضْطِلَاعِ بِهَا).

أغباء جمع عبء است و عبء یعنی: بار و سنگین از هر چیز. (ابن منظور، ذیل ماده «عبء») ابن منظور در معنای «اضطلع بالحمل والأمر» نوشته است: «احتملته بأضلاعه»؛ با استخوانهای دنده اش بار را برداشت. (ابن منظور، ذیل ماده «ضلع») بنابراین، اضطلاع یعنی برداشتن بار با تحمل سختی و دشواری. لذا معنای عبارت فوق این است که خداوند بارهای سنگین نبوت را بر دوش امام رضا علیه السلام نهاد و او را به تحمل این بارهای سنگین، آزمایش کرد.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که مقصود از بارهای سنگین نبوت چیست و آیا لازمه برداشتن بارهای نبوت، پیامبری است؟ روشن است که حمل بارهای سنگین نبوت مخصوص نبی است؛ لیکن وصی پیامبر به اعتبار وصایتش، می تواند حامل این بارهای سنگین باشد. در واقع، مقصود از بارهای سنگین نبوت، اموری است نظیر ابلاغ و تبیین و اجرای دین و تحمل سختیهای این امور و تاب آوردن در برابر دشواریهای هدایت مردمان و لازمه حمل این بارهای سنگین از سوی وصی نبی، هرگز نبوت او نیست.



برای روشن‌تر شدن مطلب، به حدیث یوم‌الدار اشاره می‌شود؛ حدیثی که فریقین روایتش کرده‌اند. در این حدیث، آمده است که پیامبر ﷺ خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود: «فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یكون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم؟» (طبری، ج ۲، ص ۳۲۱) «موازره» به معنای معاونت و اعانت است و وزیر کسی است که بار پادشاه را حمل می‌کند و با اندیشه‌اش او را یاری می‌رساند. (نک: راغب اصفهانی و ابن‌منظور، ذیل ماده «وزر») اما موازرت پیامبر ﷺ در امر رسالت، به معنای این نیست که وزیر پیامبر ﷺ خود رسول شده است.

بنا بر همه اینها، حمل بارهای سنگین نبوت از سوی وصی به اعتبار وصایت اوست و این هرگز بدان معنا نیست که وصی دارای مقام نبوت است.

۳. کشته شدن حضرت رضا (ع) به دست فرومایه‌ای گردنکش (يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ) و مدفون شدن حضرتش در شهری که بنده صالح خدا ساخته در کنار بدترین مردمان (يُدفنُ فی المَدینَةِ الَّتِی بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقٍ).

مقصود از «عفریت مستکبر» مأمون عباسی است و مراد از «عبد صالح»، ذوالقرنین و منظور از بدترین آفریدگان هارون الرشید است. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۵) این عبارات حاکی از اخباری غیبی است که کاملاً تحقق یافته است.

ح) امام جواد (ع)

یکی از چالشهای امامت امام رضا (ع) دیر زاده شدن فرزندش امام جواد (ع) بوده است. توضیح اینکه حضرت جواد (ع) در سال ۲۰۳ هجری، یعنی در ۴۸ سالگی امام رضا (ع)، زاده شد. (کلینی، ج ۱، ص ۴۹۲ و ص ۴۸۶) بنابراین، حضرت رضا (ع) در سالهای بسیاری از امامتش، بدون فرزند پسر بوده است. این امر سبب شده بود که امامت ایشان از سوی برخی کسان، انکار شود. یکی از این افراد ابن‌قیاما بوده است. وی که از سران واقفه بود (خویی، ج ۶، ش ۳۵۸۹) بارها بر امام رضا (ع) خرده گرفته و به ایشان گفته بود: «کیف تكون إماماً و لیس لك ولد؟» (کلینی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۴ و ص



۳۲۱، ح ۷) از این رو، زاده شدن امام جواد علیه السلام دلیلی گشت بر صدق امامت حضرت رضا علیه السلام و این، افزون بر سایر جنبه‌هایی که موجب مسرت امام رضا علیه السلام می‌شد، حضرتش را شادمان ساخت؛ چراکه ولادت امام جواد علیه السلام پاسخ محکمی بود به منکران امامت حضرت رضا علیه السلام.

از همین روست که خداوند متعال در لوح فاطمه علیه السلام فرموده است: «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْرُهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ». تحقق این وعده الهی و این خبر غیبی، نشان دیگری است از الهی بودن مصدر این لوح.

خ) امام هادی علیه السلام

در لوح فاطمه علیه السلام امام هادی علیه السلام به وصف «أَمِينٍ عَلَى وَحْيِي» متصف شده است. در اینجا اشکالی مطرح شده، مبنی بر اینکه امین وحی بودن از خصائص انبیاست و از همین رو، اتصاف غیرنبی به این وصف درست نیست. لیکن روشن است که امانتدار وحی بودن به هیچ روی، ملازمه‌ای با نبوت شخص امین ندارد. افزون بر آنچه در توضیح «خازن وحیی» که درباره امام حسین علیه السلام به کار رفته بود گفته شد، این نکته افزوده می‌شود که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «ثُمَّ أَوْثَرْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ». (فاطر ۳۵ / ۳۲) طبق این آیه، خدای متعال عده‌ای از بندگان را برگزیده و آنان را ورثان کتاب الهی اش قرار داده است؛ لیکن ذیل آیه شریف نشان می‌دهد که آن کسان پیامبر نبوده‌اند. بنابراین، همان‌گونه که میان وارث کتاب خدا بودن و نبوت ملازمه‌ای نیست، میان امین وحی بودن و نبوت نیز ملازمه‌ای وجود ندارد.

تاریخ غیبت در حدیث لوح

گرفتاریها و مصائب شیعیان حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت ایشان و و ستمها و بیدادهایی که در حق آنان رفته و می‌رود، امری است که امروزه برای ما کاملاً آشکار است. چه بسیار از اولیای امام زمان علیه السلام که در دوران غیبت آن حضرت که

جزء دوره امامت وی است، کشته و سوزانده شدند؛ تا جایی که «شهداء الفضیلة»ها در این باره نوشته شد.

از دیگر کارهای برجسته اولیای امام عصر علیه السلام در روزگار غیبت او، مبارزه با بدعتها و گمراهیها و دستگیری از ضعفای شیعه بوده و است. آنان در فتنه‌ها، راهنمای عموم شیعیان بوده و هستند؛ فتنه‌هایی که همچون زمین‌لرزه، سبب لرزش شیعیان در مسائل اعتقادی و ایمانی‌شان می‌شده و می‌شود. به راستی که آنان هدایت یافته‌اند. درود و رحمت خداوند بر ایشان باد.

نتایج

۱. حدیث لوح فاطمه علیه السلام با الفاظ گوناگون، از طرق متعدد نقل شده که بیشتر آنها معتبرند و اگر ضعفی در بعضی از آنها هست، به سبب صحت طرق دیگر و تعدد طرق این حدیث، برطرف می‌شود.

۲. حدیث لوح فاطمه علیه السلام از نصوص امامت دوازده امام است و از آنجایی که نصوص امامت متواترند، اگر ضعفی در اسناد و متن این حدیث باشد، به سبب تواتر نصوص امامت، جبران می‌شود.

۳. متن حدیث لوح با آیات قرآن و احادیثی که تواتر معنوی دارند، تقویت می‌شود.

۴. پیش‌گویی‌های مندرج در لوح فاطمه علیه السلام درباره ائمه و رخدادهای عصر ایشان، مطابق واقع است و این نشان از الهی بودن منبع و مصدر این لوح شریف دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اسحاق، محمد. السير و المغازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن فارس، احمد. معجم المقایس. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمه. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۵. آل یاسین، راضی. صلح الحسن. تهران: آسیا، ۱۳۵۱ ش.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر. منهاج الوصول الی علم الاصول. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۷ ق.
۷. خویی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث. قم: منشورات مدینه العلم.
۸. دهقان، مرتضی. میثاق آسمانی. تهران: نشر مکیال، ۱۳۸۸ ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. زیات، احمد حسن و دیگران. المعجم الوسیط. استانبول: دارالدعوه، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. تصحیح و تحقیق: علی نقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. سبحانی، جعفر. اصول الحديث و احکامه فی علم الدرايه. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. صدوق، محمد بن بابویه. الخصال. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. _____ کمال الدین. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. _____ علل الشرايع. قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۶ ق.
۱۶. _____ معانی الاخبار.
۱۷. طالعی، عبدالحسین. تحفه آسمانی. تهران: میقات، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. الغیبه. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. _____ الامالی. قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۲۲. عاملی، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. قمی، ابن بابویه. الامامة والتبصرة. قم: مؤسسة الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه).
۲۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینایع المودة. تهران: اسوه، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. مامقانی، عبدالله. مقياس الهداية. مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. متقی هندی، علی. کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. مختاری مازندرانی، محمدحسین. فرهنگ اصطلاحات اصولی. تهران: مؤسسه پژوهشی ابن سینا، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. _____ مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. مدرسی طباطبایی. مکتب در فرآیند تکامل. ترجمه: هاشم ایزدپناه، آمریکا: مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. ملحقات احقاق الحق. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. مسجدجامعی، علیرضا. پژوهشی در معارف شیعه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الفصول المختارة. بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. میلانی، سید علی. ابطال ما استدل به لامامة ابي بكر. قم: مرکز الابحاث العقائديه.
۳۶. نادری، مرتضی. سر بر آستان حجت حق. تهران: نیا، ۱۳۹۰ ش.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبه. تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.
۳۹. هندی، میرحامد حسین. خلاصه عقبات الانوار حدیث تشییه. ترجمه: مرتضی نادری، تهران: نیا، ۱۳۸۶ ش.